



استراتژی بازدارندگی در سیره علوی^۱

حسین درّی نوکورانی

مقدمه

سخن از موضوعاتی چون «استراتژی»، و پرداختن به مباحثی از جمله «بازدارندگی»، که در قلمرو مباحث استراتژیک قرار می‌گیرند، با توجه به ابعاد گونه‌گون آنها، و آن هم از منظر آموزه‌های دینی کاری سهل و ممتنع است. اگر با نگاهی گذرا نصوصی را فراچنگ آوریم و با تطبیق بر آنچه در این زمینه مورد گفتگو است، پژوهشی را سامان یافته تلقی کنیم، کار سهلی است؛ اما اگر در فراهم آوردن نصوص دقت شایسته‌ای به کار بریم و در تطبیق، حزم اندیشی را پیشه کنیم و از پیش داوری بپرهیزیم و تفسیر به رأی را به یکسو نهمیم، کار دشوار بل ممتنعی است. این در حالی است که این گونه مباحث در سطح جهانی از اهمیتی روزافزون برخوردار شده‌اند و در کشور ما نیز به ویژه در سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری برای تدوین برنامه سوم توسعه، از بازدارندگی به عنوان یکی از عناصر سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران یاد شده است.

اکنون استراتژی را تعریف کنیم:

استراتژی، [از strategia در زبان یونانی به معنای سرداری یا سپهسالاری از strategos سردار] در اصل اصطلاحی است نظامی به معنای سنجیدن وضع خود و حریف و طرح نقشه برای روبرو شدن با حریف در مناسب‌ترین وضع. در سیاست به معنای بسیج همه امکانات و تغییر دادن شرایط در جهت مناسب برای رسیدن به یک هدف اساسی است؛ چنان‌که بسیج و جلب همه نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

برای رسیدن به هدف درازمدت ملی، مثلاً، صنعتی کردن کشور یا رساندن سطح رفاه و قدرت ملی به مرز نهاده شده رای یک استراتژی می‌توان نامید. بنابراین، استراتژی برابر با روشی کلی برای رسیدن به هدفی کلی است.^۲

گستره وسیع طرح مباحث استراتژیک در دنیای غرب به گونه‌ای چشمگیر بوده است که طرح دیدگاه‌ها و ایده‌ها و مطالعات استراتژیک در محدوده‌ای به جز آن به شدت تحت الشعاع قرار گرفته و گاه زمینه‌های آن مورد تردید واقع شده است.^۳ این در حالی است که نصوص تاریخی مرتبط با مهبط وحی و گزارش‌های تاریخی مرتبط با حوادث شکل گرفته در آغازین سال‌های اسلام، به روشنی می‌تواند بستری مناسب برای مطالعات استراتژیک

۱. متن اولیه این مقاله در همایشی که برای بررسی سیره نظامی حضرت علی(ع) در دی ماه ۱۳۷۹ توسط دانشکده افسری دانشگاه امام حسین(ع) برگزار گردید، ارائه شد. در این جا این متن با بازنگری آورده شده است. در این بازنگری، از توصیه‌های راهگشای حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدوی راد بهره‌افز گرفته شده است. لذا نویسنده از ایشان به سهم خود، بسیار سپاسگزاری می‌کند.

۲. دانشنامه سیاسی، ص ۲۶.

۳. به گفته برخی نویسندگان به رغم آن‌که واژه استراتژی واژه‌ای یونانی است و طبعاً زادگاه آن را مغرب زمین تداعی می‌کند، اما پژوهش تاریخی در تاریخ نظامی و اجتماعی مشرق زمین - به ویژه ایران و چین - نشانگر آن است که شاید ابتدا استراتژی به مفهوم رزم‌آوری آن، در این خطه از عالم نضج گرفته و آن‌گاه به اروپا و سایر نقاط جهان راه یافته است. از جمله ر. ک: قادری و دیگران، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶.

باشد. گستردگی درگیری‌های نظامی، رویارویی نظامی و سیاسی، چالش‌های مختلف قبیله‌ها و سپس مشرکان با اسلام که نصوص تاریخی، ابعادش را به روشنی گزارش کرده است، بی‌گمان قرینه‌های شایسته‌ای را فراروی خبرگان مطالعات استراتژیک قرار می‌دهد. در این میان، زندگانی قهرمان مجاهدان آوردگاه‌های تاریخ اسلام، امام‌المتقین و سیدالمجاهدین حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) که از روزگار جوانی آمیخته با نامالیقات، مخاطرات و حوادث گونه‌گونی بوده است که تحلیل آنها در سطح مطالعات استراتژیک قرار می‌گیرد.

بر اساس نصوص تاریخی روشن است که مولا در بسیاری از نبردها بیش‌ترین نقش آفرینی‌ها را داشته است. حضرت علی (ع) خود در زمانی که بیش از شصت سال از عمرشان می‌گذشته، تصریح فرموده‌اند که پیش از بیست سالگی در میدان نبرد بوده‌اند.^۴ آن حضرت به جز غزوه تبوک^۵ - که حدیث نبوی منزلت (أفلا ترضی یا علی أن نکون منی بمنزلة هارون من موسی، الا أنه لاتبی بعدی) را چونان افتخاری عظیم در پی داشت^۶ - در بقیه بیست و چند غزوه و در چند سریه،^۷ نقشی فعال ایفا کرده‌اند. گو این که از این بعد، شخصیت امام (ع) همواره در پیش‌دید صحابیان در آن روزگار بوده‌اند، و از این روی حاکمیت با همه دغدغه‌هایی که در مراجعه به حضرت داشت، از ریزنی در این امور با وی تن نمی‌زد. از جمله مشخصاً امام (ع) در نبرد بزرگ ایران و روم طرف مشورت قرار گرفته‌اند.^۸ از این زاویه، روزگار حکومت آن حضرت، بیش‌تر از هر بخشی از زندگانی ایشان قابل مطالعه است؛ روزگار رویارویی با فتنه‌انگیزان و آتش‌افروزان داخلی در سه نبرد «جمل»، «صفین»، و «نهروان» که این نگاه‌ها نیز بیش‌ترین بهره را از نصوص مرتبط با آن روزگار برده است. البته کلام و رفتار و تقریر بزرگواران معصومی که تجلی بخش ولایت الهی بوده‌اند، با موضع‌گیری‌ها و نظریه‌پردازی‌های متعارف اندیشمندان بشری مقایسه پذیر نیست، اما بهانه‌متعالی و مقدس بودن، نباید توجیهی برای غفلت از بررسی‌های عمیق علمی معارف مکتوب موجود این بزرگواران با روش‌شناسی خاص خود در این عرصه‌ها باشد. از این رو ما در این پژوهش برآنیم که در این مجال، یکی از مهم‌ترین مفاهیم استراتژیکی - یعنی بازدارندگی - را بر کلام گهربار حضرت علی (ع) عرضه کنیم و رهنمودهای آن بزرگوار را در زمینه‌های یادشده و آگوییم، تا برداشتمان از مقاصد این امام همام به نقادی کشیده شود و این چالش فکری، فرصت را فراهم آورد که از این دیدگاه نیز به معارف غنی اسلامی نگریسته و کسب تکلیف گردد. پیش‌تر باید بر نکاتی تأکید کنیم:

۱. روشن است که مقتضیات و مسائل فراروی تحلیل‌گران امروزی، هرگز با مقتضیات و مسائل موردی صدر اسلام یکسان نیستند؛ اما همان گونه که اندیشه‌وران عرصه مطالعات استراتژیک اذعان کرده‌اند، از بنیان‌ها و اصول ثابت جنگ و فعالیت‌های نظامی - که محدوده مورد نظر ما از قلمروهای استراتژیک در این پژوهش بوده است - گریزی نیست. به نظر می‌رسد که این بنیان‌ها به ویژه در آن جا که جنبه هنجاری پیدا می‌کنند، به مکان و زمان خاصی بستگی ندارد.

۲. آنچه در این پژوهش به کاوش نهاده شده است، در محدوده آموزه‌های نهج البلاغه است. روشن است که نهج البلاغه برای بررسی این موضوع، تمام کلمات مولا را نیز در بر ندارد. بدین سان در صدد نیستیم که مطالب ارائه شده را نگاه کل‌دین تلقی کنیم، اما باید تأکید کنیم که به لحاظ شرایط و مقتضیات زندگانی مولا، این نصوص گویاترین و راهگسارترین رهنمودها

۴. نهج البلاغه، خ ۲۷، ص ۹۶. به تصریح ایشان: «ما با رسول خدا (ص) بودیم، در حالی که پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را [به ناچار از آن رو که با حق در افتاده بودند و تسلیم حق نمی‌شدند، در کارزار] می‌کشتیم، و این رفتار بر ایمان و اعتقاد ما می‌افزود.» (نهج البلاغه، خ ۵۵، ص ۱۴۴)

تذکر: از این به بعد، کلمه «نهج البلاغه» را در ارجاعات ذکر نمی‌کنیم.

۵. از جمله ر. ک: معروف الحسنی، هاشم، سیرة الائمة الاثنی عشر، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ، ص ۲۳۸. مروری بر مقتضیاتی که حضرت رسول خدا (ص) را بر آن داشت که امام را به عنوان جانشین خود در مدینه برگزینند، نشان می‌دهد که این اقدام تیز اقدامی نظامی و بازدارنده بوده چرا که بیم حمله زخم‌خوردگان مکه به مدینه و فتنه‌انگیزی متظاهران به اسلام بسیار جدی بوده، و نقش بازدارندگی حضرت، از نقشی که می‌توانستند در غزوه تبوک ایفا کنند، مهم‌تر می‌نمود.

۶. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۵.

۷. غالباً تعداد غزوه‌هایی را که رسول خدا (ص) خود همراه سپاه اسلام بوده‌اند، ۲۷-۲۶ غزوه - بنا به این که چند عملیات نزدیک به همدیگر را یک غزوه به حساب آورند یا بالعکس - بر شمرده‌اند که در برخی از آنها، سفر جنگی به عملیات نظامی نینجامید. همچنین برخی از مورخان تعداد بعث‌ها و سریه‌ها را از سی و پنج تا شصت و شش نقل کرده‌اند. در این باره از جمله ر. ک: آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیام‌ها و اسلام، تجدیدنظر و اضافات از ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۳۷-۲۴۰. در این صورت اگر به این نکته توجه کنیم که اولین عزیمت برای جهاد حدود یکسال پس از هجرت حضرت رسول (ص) به مدینه صورت گرفت (همان، ص ۲۳۸)، با تقسیم سنوات عمر پربرکت این پیشوای متقیان - از زمانی که اجازه یافتند در عملیات نظامی شرکت کنند، به بعد - بر تعداد درگیری‌ها و مأموریت‌های رزمی، درمی‌یابیم که ایشان مصداق بارز رزم‌آوری همواره آماده رزم، و بر مبنای تجربه متعارف بشری نیز یک خیره تمام عیار طراحی و اقدام نظامی بوده‌اند.

۸. از جمله ر. ک: خ ۱۳۴، ص ۴۱۵ و خ ۱۴۶، ص ۴۴۲.

خواهد بود. بنابراین، حداکثر چیزی که نویسنده می تواند ادعا کند این است که جنبه هایی از موضوع مورد تحقیق در خلال روایات موجود در کتاب مورد نظر، تعیین تکلیف شده، اما سرنوشت آن لزوماً به تنهایی با رجوع به روایات مندرج در یک کتاب، مشخص نمی شود.

۳. پژوهش معجمی روایات درباره موضوعاتی که در پوشش کلیدواژه های محدود و از قبل تعیین شده ای قرار می گیرند، می تواند تا حدی، ابعاد مسأله را روشن سازد. اما در قلمروی نظیر آنچه در این تحقیق به آن پرداخته شده است، صرفاً با جستجوی کلیدواژه ها نمی توان راه به جایی برد.

ما در این مقاله ابتدا کلیاتی از مفهوم و عوامل مؤثر در بازدارندگی - و به تبع آن، عوامل تعیین کننده قدرت ملی - را بر مبنای ادبیات علمی معاصر و بدون ورود به صحنه اختلاف نظرهای قابل اغماض مطرح خواهیم نمود، تا فضای بحث، زبانی امروزی به خود گیرد و امکان مفاهیم با تحلیل گرانی که با این زبان سخن می گویند، فراهم آید. آن گاه به ردیابی مفهوم و عوامل دخیل در بازدارندگی در خلال کلام مولایمان خواهیم پرداخت، و ضمن برشمردن برخی وجوه اشتراك، وجوه افتراق را نیز خاطر نشان خواهیم کرد. البته به تناسب موضوع، گاهی به مسائل پیرامون نیز اشاره خواهد شد، و سرانجام در پایان، به تلخیص و نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

گفتنی است که در ترجمه عبارات، با تمامی ارزشی که برای کار پرارج مترجمان دیگر قایل بوده ایم، با تعدیل هایی ابتدا از ترجمه مرحوم فیض الاسلام، و در مرحله بعد از ترجمه محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی^۹ استفاده کرده ایم. در شماره گذاری خطبه ها (خ)، نامه ها (ك)، و حکمت ها (حك) نیز نهج البلاغه فیض الاسلام را مبنا قرار داده ایم.

۱. مفاهیمی کلیدی در ادبیات علمی مطالعات استراتژیک

۱-۱. مفهوم، فروض و عناصر تشکیل دهنده بازدارندگی

بازدارندگی^{۱۰} در مطالعات استراتژیک عبارت است از «واداشتن شخصی از کاری، یا منصرف کردن کسی از اقدامی، با ایجاد ترس یا تردید در او.»^{۱۱} به دیگر سخن، اقدام دولتی را در خستاسازی اقدام خصمانه کشور دیگر با ایجاد ترس از اقدام مؤثر متقابل، در صحنه سیاست، بازدارندگی گویند. و سرانجام، توان گفت «بازدارندگی تدابیری است که با استفاده از وسایل روانی - به جای ابزار فیزیکی -^{۱۲} از بروز جنگ ها جلوگیری کند. آنچه را در توضیح بازدارندگی گفته اند، بدین صورت نیز می توان گزارش کرد که بازدارندگی کوششی است از جانب «الف» برای

جلوگیری از اقدام «ب» به آنچه مطلوب «الف» نیست، و با تهدید به وارد آوردن خسارتی غیر قابل قبول (تلافی جویانه) برای «ب» صورت می گیرد،^{۱۳} و کوششی است برای افزایش هزینه اقدام «ب» به یک عمل، یا کاهش مطلوبیت آن.^{۱۴} مفهوم یادشده، حاوی فروضی است که اگرچه برخی در تعریف بازدارندگی تصریح شده اند، گزارش آنها به تفکیک برای روشن شدن بحث سودمند خواهد بود.

الف. عقلانیت^{۱۵}

نخستین فرض در بازدارندگی، عقلانیت تصمیم گیرندگان و خردپذیری رفتار آنها است. فرض عقلانیت بیش از آن که جنبه پیش بینی داشته باشد، جنبه توصیفی دارد، و بیش از آن که در صدد تبیین بی کم و کاست واقعیت عینی باشد، در صدد تسهیل تحلیل رفتارها است. فرآیند تفکر عقلایی، قادر به توجیه منطقی میزان استفاده از «وسایلی» برای دستیابی به «اهداف» است، و رفتار عقلایی، متضمن نوعی تحلیل هزینه - فایده در جهت حداکثر رضایتمندی با حداقل هزینه می باشد. در ادبیات علوم اجتماعی،^{۱۶} عنصری خردپذیر عمل می کند که بیش تر را بر کمتر ترجیح دهد^{۱۷}، و دارای ترجیحات سازگار و رفتاری منطقی^{۱۸} - نه متناقض - باشد. از این رو به گفته صاحب نظران، تهدیدات کشور بازدارنده ممکن است در مقابل یک دولت دیوانه

۹. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده (۳ جلد)، به قلم محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷.

10. Deterrence

۱۱. به همین دلیل است که گفته می شود که بازدارندگی نوعی رُست، قیافه، حالت گرفتن (Posture)، و وانمودن است.

۱۲. کالینز، جان ام.، استراتژی بزرگ: اصول و رویه ها، ترجمه کورش بایندر، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۶.

۱۳. بیلینس، جان و دیگران، استراتژی معاصر: نظریات و خط مشی ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳، ص ۹۰.

۱۴. همان، ص ۹۱.

15. Rarionality

۱۶. البته «خرد» در معارف اسلامی لزوماً با آنچه در ادبیات علمی غربی مطرح شده و بیش تر به شیوه استدلالی آن توجه می شود، مطابقت ندارد.

۱۷. یعنی زیاده طلب باشد.

۱۸. منطق متعارف منظور است که قواعد منطق اعم از سرایت پذیری و ... در این باره حاکم هستند.



اجرا گذاشتن یک تهدید مستلزم آن است که بازدارنده نیز آماده قبول خسارت باشد. در پایان شایان ذکر است که آنچه گفته شد، می تواند لزوماً واقعیت نداشته باشد و با جلوه دهی مناسب، اجزای سه گانه مذکور القا و باورانده گردند. تصور ایجاد شده در زمینه خصومت، توانایی، و اعتبار کشور بازدارنده می تواند برای بازداشتن کشور مورد هدف کافی باشد.

یا حکومتی با فلسفه «یا مرگ یا پیروزی» بی فایده باشد.^{۱۹}

ب. ثبات^{۲۰} شقوق تصمیم گیری

فرض یکسان بودن و ثبات مجموعه شقوق مختلف برای سیاست گذاری، دومین فرض اساسی تحلیل بازدارندگی است. همان گونه که در محیط آزمایشگاه تجربی، بایستی توان یکسان نگهداشتن شرایط متعارف (آنچه در آزمایش، مورد نظر اصلی نیست) وجود داشته باشد، در تحلیل های رفتاری نیز فرض «با شرایط (شقوق) ثابت» اجتناب ناپذیر است. به روشنی، این فرض حاکی از نادیده گرفتن تعدی و آگاهانه دگرگونی شقوق می باشد.

ج. یک جانبه بودن^{۲۱} تهدید و واکنش نسبت به تهدید

بنا به فرض سوم، تحقق بازدارندگی، مستلزم وجود مناسبات نزدیک و وابسته بین رفتار بازدارنده/بازداشته شده - و به تعبیری، اطلاع کامل - می باشد که وجود ارتباط^{۲۲} لازمه آن است؛ زیرا در بازدارندگی، به هر صورت باید دشمن را دقیقاً از حدود اعمال ممنوع و اتفاقی که در صورت عدول او می افتد، آگاه ساخت. با ایجاد این ارتباط - که می تواند به طور غیر مستقیم و به کمک علائم و نشانگرهایی اعمال شود - کشوری که قرار است بازداشته شود، باید مقاصد خصومت آمیز کشور بازدارنده را درک کند؛^{۲۳} توان ضربه زدن کشور بازدارنده را دریابد،^{۲۴} و سیاست اعلامی کشور بازدارنده، اعتبار لازم را در نظر او داشته باشد.^{۲۵}

سه جزء تأثیرگذار پیش گفته، در شکل گیری بازدارندگی نقشی تعیین کننده دارند. اگر خصومت آمیز بودن مقاصد کشور بازدارنده درک نشود، اقدام تلافی جویانه آن که هزینه غیر قابل قبولی را برای کشور مورد هدف در پی خواهد داشت، جدی گرفته نخواهد شد. به علاوه، قصد خصومت تا هنگامی که ضمانت اجرایی نداشته باشد، به خودی خود کارگشا نخواهد بود. از این رو توان وارد کردن ضربه و اقدام متقابل شرط مهمی در این زمینه است. سرانجام باید بر اعتبار لازم کشور بازدارنده که تا حدی به سوابق رفتاری و توان پیشین آن باز می گردد، تأکید کنیم. البته در نقطه مقابل، باید به کشور مورد هدف تفهیم شود که با خودداری از عمل تنش آفرین، متحمل هیچ گونه خسارتی نمی شود. کسب اعتبار هنگامی دشوارتر می شود که هر دو طرف قادر به وارد آوردن خسارات بر یکدیگر باشند؛ زیرا به

۱-۲. قدرت ملی: عامل تعیین کننده در بازدارندگی

همان گونه که در قسمت پیشین خاطر نشان کردیم، «توانایی» از جمله شروط لازم برای بازدارندگی مؤثر است. از این رو در این مجال به بیان کلیاتی درباره «قدرت ملی» که عنصری کلیدی در این عرصه است، می پردازیم.

قدرت^{۲۶} به معنای توانایی بر انجام کاری یا یک اقدام است و کسی قدرت دارد که بر مردم و فعالیت ها کنترل (/ نفوذ) داشته باشد. در اصطلاح، قدرت، توانایی یک بازیگر صحنه بین الملل در استفاده از منابع محسوس (مادی) و نامحسوس (رفتاری) و دارایی ها برای تحت تأثیر قرار دادن نتایج رویدادهای بین المللی در جهت خواسته های خود می باشد.^{۲۷} به یک تعبیر، قدرت ملی جمع کل توانایی های بالقوه و بالفعل هر ملتی است که ناشی از منابع موجود سیاسی، اقتصادی، نظامی، جغرافیایی، اجتماعی، علمی و فناوری آن می باشد.^{۲۸} رهبری و اراده ملی عوامل متحدکننده قدرت ملی هستند. گفتنی است که قدرت، نسبی است و از امکانات سرچشمه می گیرد و در حقیقت، مجموعه ای از امکانات، توانایی را پدید می آورند. با این تعبیر، قدرت با «زور» متفاوت است.

ترکیبی از توانایی های به دست آمده از منابع داخلی و فعالیت های بین المللی، به عنوان عوامل مؤثر در قدرت ملی یک کشور به حساب آورده می شود.^{۲۹} جهت پرهیز از اطاله کلام، این عوامل

۱۹. همان، ص ۱۱۴.

20. Constancy

21. Unidimensionality

22. Communication

23. Hostility

24. Capability

25. Credibility

26. Power

27. Jones, Walters. The Logic of International Relations. Harper Collins Publishers, 1991, p.241.

۲۸. کالیتز، ص ۵۰۲.

۲۹. در یک تابع ساده ریاضی، برداشت از قدرت به صورت ذیل بیان شده است:

$$Pp = (C+E+M) (S+W)$$

که در آن، C جمعیت، E توان اقتصادی، M توان نظامی، S اهداف استراتژیک، و W اراده و اشتیاق برای دنبال کردن استراتژی ملی است.



رادر جدول (۱) خلاصه کرده ایم.

جدول ۱ (عوامل مؤثر در قدرت ملی)

ردیف	نوع عوامل	عنوان هر عامل
۱	عوامل طبیعی	- ملاحظات جغرافیایی (موقعیت جغرافیایی، اندازه و شکل و عمق کشور، ویژگی های طبیعی، ناهمواری ها و آب و هوا) - منابع طبیعی - حمل و نقل - جمعیت
۲	عوامل اجتماعی-روانی	- خصوصیات و روحیه ملی (دیدگاه ها، آرزوها، و برداشت های مردم) - وحدت ملی - ثبات سیاسی و حمایت از دولت - کارآیی رهبری و به کارگیری مؤثر مردم
۳	عوامل اقتصادی و نظامی	- توان اقتصادی (ظرفیت صنعتی) و استاندارد زندگی - توان و آمادگی نظامی
۴	روابط بین الملل	- میزان خودکفایی و خوداتکایی - کیفیت دیپلماسی

۲. شواهدی از کلام حضرت علی (ع)

امنیت: بنیاد بازدارندگی

شبه جزیره عربستان قبل از اسلام و نیز در سال های آغازین ظهور آن، سرزمینی آکنده از صحنه های خونین، درگیری ها، و ناامنی ها بود که این همه در فعالیت اقتصادی اصلی مردم مکه - یعنی تجارت - تأثیر تخریبی بسیار تعیین کننده ای داشته است؛ تا حدی که قرآن کریم از ایجاد امنیت برای مردم مکه به بزرگی یاد می کند و آن را متنی بزرگ از سوی رب خانه کعبه برمی شمرد، و اسباب آن را حرمتی می داند که مردمان برای این خانه قایل بوده اند و این حرمت، نوعی بازدارندگی از تعرض خصم و قبایل مختلف ایجاد کرده بود. ۳۰ بدین سان برای مردمان آن روزگار، مفهوم امنیت مفهومی آشنا، محسوس و ملموس بود. حاکمیت اسلام و گسترش حقایق الهی به روزگار حیات پیامبر (ص) در مدینه، برای مردمان آن روزگار پیام آور آرامش و آسایش بود؛ یعنی عموم مردم که همواره دستخوش تصمیمات سردمداران بودند و بیشترین خساران را متحمل می شدند، در آرامش به سر می بردند. این حالت پس از پیامبر اندکی دستخوش

دگرگونی شده، که گزارش و تحلیل آن، مجال دیگری می طلبد. علی (ع) که بر مسند خلافت می نشینند، بر امنیت و آرامش در زندگانی عموم مردم تأکید بسیار می کنند. این تأکیدها را در مواضع مختلفی در سیره مولا می توان مشاهده کرد. ۳۱ امام (ع) به صراحت یا به تلویح اهمیت آن را خاطر نشان کرده اند. ایشان در هنگام گماردن مالک اشتر به حکومت مصر، هدف از این انتصاب - و وظیفه اصلی حکومت - را جمع آوری مالیات (خراج)، ۳۲ پیکار با دشمنان، ۳۳ اصلاح اهل مصر، ۳۴ و آباد

۳۰. لایلاف فریش. ایلافهم رحلة الشتاء والصیف. فلیعبدوا رب هذا البيت. الذی أطعمهم من جوع وامنهم من خوف. (سوره ایلاف)
۳۱. حضرت می فرمایند: «لأنعمه أهنأ من الأمن». آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، شرح جمال الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم (۶جلدی). مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۴۳۵.
۳۲. خراج، تأثیری باز توزیعی (توزیع مجدد) دارد و در ایجاد عدالت اجتماعی نقش مهمی را ایفا می کند.
۳۳. که امنیت و آرامش ایجاد می کند.
۳۴. که مردم سازی و امور تربیتی را پوشش می دهد.



زمین گیر بودن خود ادامه می دهند^{۳۳} و به دفاع از مرزهای دوزشان نیز اهتمام نمی ورزند. ۴۴ امام (ع) فرموده اند: «به خدا سوگند! هرگز با قومی در میان خانه (دیار) ایشان جنگ نشده مگر آن که ذلیل گشته اند.»^{۴۵} و تصریح می کنند:

«اهل مبارزه، بیدار (بلند همت) است و با سست همتی خود، طمع دشمن را بر نمی انگیزاند.»^{۴۶} حضرت تأکید بر لزوم آمادگی را محدود به قلمرو و جنبه ای خاص از زندگی نمی کنند بلکه عقیده دارند که همواره در همه امور باید به عمل شتاب کرد، و از اجل ناگهانی بیسناک بود^{۴۷} و آمادگی خود را حفظ کرد،^{۴۸} که پیروزی در دوراندیشی است.^{۴۹}

۳۵. که آسایش و رفاه مردم را فراهم می کند.
۳۶. حک، ۵۳، ص ۹۹۲، حضرت در خطبه ۳۴، ص ۱۱۴، نیز از حق مردم بر حاکم اسلامی سخن به میان می آورند و از خیرخواهی، رسانیدن فیء به مردم، آموزش، و تأدیب به عنوان وظایف دولت نام می برند.
۳۷. «اصلاح» در بلاد به «صلح» تعبیر شده است. (ابن میثم، ج ۳، ص ۱۴۹)

۳۸. خ ۱۳۱، ص ۴۰۸. حضرت بدترین شهرها را شهری می دانند که نه امنیتی (آرامش و ایمنی) در آن وجود دارد، و نه ارزانی (آسایش). (شرالبلاد بلد لا امن فیه ولا خصب، غرر آمدی، ج ۴، ص ۱۶۵).

۳۹. دانش [کاربردی] جنگی (العلم بالحرب) که حضرت در خطبه ۲۷ (ص ۹۶) از آن یاد می کنند و در پی آن تصریح می کنند که «ولکن لا رأی لمن لا یطاع»، به بیان امروزی، به «استراتژی» تعبیر می شود.

۴۰. ما به تناسب، در برخی موارد به این اختلاف ها اشاره خواهیم کرد.
۴۱. ایها الناس، انا... ولا تخوف فاعرة حتی تحل بنا (خ ۳۲، ص ۱۰۷). حضرت می فرمایند: کُن من عدوك علی اشد الحذر (آمدی، غرر، ج ۶، ص ۲۹۲)

۴۲. حتی تکشف الامور عن عواقب المساءة. (خ ۳۹، ص ۱۲۳)

۴۳. ولاتتأقلاوا الی الارض ففقروا بالخسف، تبؤوا بالذل. (ک ۶۲، ص ۱۰۵۰)

۴۴. امام تأکید می کنند که «حوظوا قواصی الاسلام» (خ ۲۳۸، ص ۸۲۴) این اقدام- که شاید به بیان امروزی، از آن به عمق استراتژیک تعبیر نمود- دشمن را از مرکز و تأسیسات حیاتی کشور دور نگه می دارد.

۴۵. اغزوه من قبل ان یغزوکم، فوالله ماغزی قوم قط عقر دارهم الا ذلوا (خ ۲۷، ص ۹۴).

۴۶. وان اخا الحرب الأرق، ومن نام لم یتم عنه (ک ۶۲، ص ۱۰۵۰) (ابن میثم، ج ۵، ص ۲۰۴)؛ همچنین ر. ک: خ ۳۴، ص ۱۱۳.

۴۷. فبادروا العمل وخافوا بغنة الأجل (خ ۱۱۳، ص ۳۵۷). غفلت در هنگام ایمنی و امنیت در هنگام بیم از ویژگی های انسان است. و ان اتسع له الأمن استلبه العزة (حک ۱۰۵، ص ۱۱۳۶)؛ ومن خاف امن (حک ۱۹۹، ص ۱۱۸۰).

۴۸. فعلیکم بالجد والاجتهاد، والتأهب والاستعداد (خ ۲۲۱، ص ۷۲۴)؛ همچنین: ألا فاعملوا فی الرغبة کما تعملون فی الرهبة (خ ۲۸، ص ۹۸).

۴۹. الظفر بالحزم (حک ۴۵، ص ۱۱۱۰). حزم به این است که انسان در حوادثی که امکان وقوع آن می رود، به آنچه به سلامت نزدیک تر و از غفلت دورتر است، پیشدستی کند (ابن میثم، ج ۵، ص ۲۶۸).

کردن شهرهای آن،^{۳۵} برمی شمردند.^{۳۶} هنگامی که از مخاطب قرار دادن ناآگاهان دلخسته می شوند، نیایش وار خداوند را شاهد می گیرند که هدف از اقداماتشان، میل و رغبت به سلطنت و خلافت و امری دنیاطلبانه نبوده بلکه برای بازگرداندن نشانه های از بین رفته دین خدا و آشکار ساختن صلح و مسالمت^{۳۷} در شهرها بوده تا بندگان ستمدیده امنیت یابند و قوانین و مقرراتی که به فراموشی سپرده شده، بار دیگر عملی گردند.^{۳۸} به عبارتی حضرت در این کلام بر اهمیت اقامه دین و آرامش تأکید می کنند.

۱. رهنمودهای بازدارندگی

رهنمودهای نظامی حضرت علی (ع) در مقاطع مختلف، رهنمودهایی استراتژیک بوده است. اگرچه جنگ روانی افرادی که به سرآمد بودن حضرت رشک می بردند، به همراه کارشکنی های مستمر، با استشهاد به ناکامی های عملی، در صدد القای این نکته بود که ایشان یک استراتژیست و خبره و برنامه ریز جنگی کارآمد نیستند،^{۳۹} شواهد نشان می دهند که حتی اگر معصوم بودن حضرت را در نظر نیاوریم، گفتارها و نوشتارهایشان آکنده از تحلیل های استراتژیک بهنگام و جامع و آینده نگرانه است. البته به روشنی برخی از این رهنمودها با پیش فرض های اندیشه استراتژیک معاصر تفاوت یا منافات دارند.^{۴۰} ما در این قسمت به برخی از رهنمودهای استراتژیک امام (ع) تا آن جا که به مفهومی که از بازدارندگی مطرح کردیم مربوط می شود، اشاره می کنیم و سعی خواهیم کرد که این رهنمودها را با استفاده از اصطلاحات و مفاهیمی که ارائه شد، با اندیشه استراتژیک معاصر مقایسه کنیم، و این اندیشه را در محورهای مورد بحث، تا آن جایی که مقایسه پذیر باشد، با کلام امام (ع) محک بزنیم.

هوشیاری و آمادگی. حضرت بارها، برخورد انفعالی و غفلت و سهل انگاری را نکوهش کرده و از این که مردم از حوادث و فتنه های آینده تا هنگامی که بر آنها هجوم نیاورده اند، وحشتی ندارند، شکوه کرده اند.^{۴۱} امام (ع) گسایه می کنند که یاران ظاهری سستی می کنند و از وی حرف شنوی ندارند و از دستورش اطاعت نمی کنند، تا این که پیشامدهای بد ظاهر گردند [و دشمن بر جان و مال و ایمان آنها تسلط یابد]^{۴۲} و از این واقع تلخ یاد می کنند که سهل انگاری مردم به حلدی رسیده است که دشمن از هجوم به آنها بازداشته نمی شود، و در عین حال، آنها به



قاطعیت در موضع، و شکوهمندی در سخن. هیبت گفتاری با کرداری، تأثیری شگرف در بازدارندگی و به یأس کشانیدن آزمندی های دشمنان دارد. حضرت، کمیل ابن زیاد نخعی را که از خواص ایشان بوده است، پس از اشتباهی تاکتیکی^{۵۰} نکوهش می فرمایند:

اراده خوبی نیز کرده باشند، روی برگرداند. ۵۸۴

«تو در حقیقت پلی برای دشمنان شده ای که می خواهند بر دوستان دست غارت بگشایند. نه بازوی توانایی داری، نه هیبت و ترسی در دل دشمن ایجاد می کنی.»^{۵۱}

حضرت بارها امت اسلامی را از رفتارهایی که دشمن را به طمع بیفکند و شوکت اسلامی را خدشه دار کند و زمینه تعرض را فراهم آورد، بر حذر داشته اند.^{۵۲} امام (ع) تصریح می کنند:

«چون مردمان و همراهان نشان در یاری حق سهل انگاری کرده اند و در شکستن هیمنه باطل به سستی گراییده اند، دشمن در آنها طمع ورزیده، و کسانی که در نیرومندی به پایه آنها نبوده اند،^{۵۳} به آنها چشم طمع دوخته اند.»^{۵۴} امام (ع) در رهنمودی دیگر فرموده اند:

چون مردمان حق پیشوایی را به درستی بگزارند، و پیشوا در گزاردن حق مردمان کوتاهی نکنند، حق در میان آنان شکوه می یابد و راه های دین استوار می گردد و نشانه های عدالت قوام می یابد، و راه و رسم های درست در مجرای خویش به کار می افتد، و بدین سان کار زمانه آراسته می گردد، امیدواری به بقای دولت شکل می گیرد و چشم از دشمن از چنگ اندازی بسته می گردد و ...^{۵۵}

امام (ع) به روشنی شکوه یافتن حق، و هیبت یافتن حقیقت و استواری راه و رسم را عامل بازدارندگی تلقی می کنند و بدین سان از سوی دیگر هرگونه اقدامی را که وجهه اسلامی را خدشه دار کند، و شکوه جلال آن را بشکند. از جمله، افشای مسائل داخلی-محکوم می کنند.^{۵۶}

استصلاح^{۵۷} به عنوان گامی در تشنج زدایی. در سیاست علوی تشنج زدایی شایسته، اصلی استوار است. از این رو، آن بزرگوار به یارانش ادب نبرد را می آموزد و تأکید می کند که از هر کاری که دشمن را جری سازد و نابجا او را تحریک کند، تن زنند. هنگامی که حضرت جریر بن عبدالله بَجَلِی را برای گرفتن بیعت نزد معاویه به شام فرستادند، اصحاب آن بزرگوار چون دانستند که معاویه امرایشان را اطاعت نخواهد کرد، پیش از مراجعت جریر از شام و پاسخ آوردن، گفتند مصلحت در آن است که برای جنگ با مردم شام آماده شویم. پاسخ امام (ع) این بود:

«آماده شدن من برای جنگ با مردم شام با این که جریر نزد ایشان است، بستن در است به روی آنان و باعث می شود که اگر

حضرت از خوش خیال بودن نیز پرهیز می دهند: «اذا استولى الفساد على الزمان واهله فاحسن رجل الظن برجل فقد غرر (حک ۱۱۰، ص ۱۱۴۰) و «فخذ بالحزم» (حک ۵۳، ص ۱۰۲۷) و تأکید می کنند که نباید از هیچ شخص رنجیده ای خود را مطلقاً ایمن دانست (ولا تأمنن ملولاً: حک ۲۰۲، ص ۱۱۸۲).

۵۰. کمیل فرماندار حضرت بر «هیت» (شهری در ساحل غربی فرات) بود. او برای تلافی و ضربه زدن به معاویه، به جای ایستادگی در قبال دشمن، به «قریسا» که تحت فرماندهی معاویه بود، حمله برد، و حضرت او را سرزنش کردند که چرا در چنان هنگامی شهر خود را رها کرده و به موضعی دیگر حمله کرده است، و این کار او باعث شده که دشمن از «هیت» عبور کند.

۵۱. غیر شدید المتکب و لامهیب الجانب (حک ۱۰۴۷، ص ۱۰۴۷). این جمله نشان می دهد که نمودی ترساننده داشتن در مقابل دشمن، از لوازم توانمندی است. در آیه شریفه «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظة» (التوبه/ ۱۲۳) تصریح شده است که کفار (دشمنان) بایستی در اهل حق «غلظت» (درشتی و شدت) ببینند. شایان ذکر است که این اصطلاح به مراتب بهتر از لفظ «خصومت» است که در ادبیات استراتژیک امروزی به کار برده می شود؛ و به ویژه آن که غلظت و شدت با خشونت و بدکرداری (فظاظت) و بدخلقی و قسوت و جفا متفاوت است. ر. ک: طباطبایی، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۴.

۵۲. ایها الناس... و فعلکم یطمع فیکم الاعداء (خ ۲۹، ص ۱۰۲).

۵۳. منظور، معاویه و یارانش است.

۵۴. ایها الناس، لو لم تتخاذلوا عن نصر الحق، ولم تهنوا عن توهین الباطل، لم یطمع فیکم من لیس مثکم ولم یقوم من قوی علیکم (خ ۱۶۵، ص ۵۴۲).

۵۵. فاذا أدت الرعية الى الوالی حقّه، وادی الوالی الیها حقّها، عز الحق بینهم، وقامت مناهج الدین، واعتدلت معالم العدل، وجرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، وطمع فی بقاء الدولة، وبنست مطامع الاعداء (خ ۲۰۷، ص ۶۸۳).

۵۶. فالله الله ان تشکوا الی من لایشکی شجوکم، وینقض برأیه ماقد أبرم لکم. (خ ۱۰۴، ص ۳۱۱) حضرت می فرمایند: «من استعان بعدوه علی حاجته از داد بعداً منها» (هرکس در بر آوردن حاجتش، از دشمنش یآوری جوید، از حاجتش پیش تر دور گردد (شرح غرور و در آمدی، ج ۵، ص ۴۱۴).

۵۷. استصلاح- یا استماله- به مراتب از اصطلاح امروزی «تشنج زدایی» مناسب تر است؛ زیرا مفهوم تبعی سازش نابجا را از این پدیده نفی می کند. در موسوعه امام علی (ع) این اصطلاح به صورت «استصلاح العدو» به کار برده شده است. ر. ک: الریشهری، محمد، الموسوعه الامام علی بن ابی طالب، دارالحدیث، ۱۳۷۹.

۵۸. (خ ۴۳، ص ۱۲۹) حضرت به فرزند گرامی خویش نیز تصریح کرده اند که «لا تدعون الی مبارزة» (حک ۴۲۵، ص ۱۱۹۰). روشن است که در تمهیم، این دعوت لزوماً و همواره دعوت زبانی نیست. (کونوا دعاة الناس بغیر الستکم)



یک سوی زمینه های تعرض و بهانه جویی را از دشمن می ستاند و از سوی دیگر، به اعتبار جامعه اسلامی - که حضرت بدان اهمیت ویژه قایل بودند- می افزاید . امام (ع) می فرماید:

اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او دادی، عهد خویش را جامه وفا پوشان و تعهدات خود را محترم بشمار، و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان - با تمام اختلافاتی که در آرا و خواسته ها دارند- نسبت به آن این چنین اتساق نظر داشته باشند... ۶۵

روشن است که این پابندی - که خود مایه اعتبار حاکم اسلامی است - چنان نیست که دشمن را به طمع بیفکند بلکه دشمن باید بداند که تعرض و ضربه احتمالی اش بی پاسخ نمی ماند و به گفته حضرت: «سنگ را به جایی که آمده، بازگردانید؛ زیرا شر و بدی را جز شر از بین نمی برد.» ۶۶

چنین است که در سیره علوی و آموزه های مولا: «جهاد دری از درهای بهشت ... و زره محکم حق تعالی و سپر قوی او است. پس هر کس که از آن دوری کرده، آن را ترک کند، خداوند جامه ذلت و ردای بلا بر او می پوشاند.» ۶۷

به علاوه، التزام به قواعد دینی و پیمان ها نبایستی با ساده انگاری در هنگامه چالش ها و خود را قهرمان مآبانه و سخت سرانه به هلاکت سپردن مشتبه شود. دشمن باید همواره

۵۹. خ ۵۴، ص ۱۴۳.

۶۰. هنگامی که به ایشان اطلاع داده شد که گروهی از اصحاب در روزهای جنگ صفین به لشکر شام دشنام می دهند، فرمودند: انی اکره لکم ان تکونوا سبائین (خ ۱۹۷، ص ۶۵۹) قرآن کریم می فرماید: لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم (انعام/ ۱۰۸).

۶۱. خ ۱۴، ص ۶۵.

۶۲. وافضلهم حلقاً، ممن یطیء عن الغضب (ک ۵۳، ص ۱۰۰۵).

۶۳. حک ۱۹۸، ص ۱۱۸۰.

۶۴. «قصاص» یا ضابطه مندی خاص خود، به مراتب از «اقدام تلافی جویانه» سنجیده تر است.

۶۵. ۵۳، ص ۱۰۲۷. حضرت همچنین سپری نگاهدارنده تر از وفای به عهد سراغ ندارند (خ ۴۱، ص ۱۲۷).

۶۶. حک ۳۰۶، ص ۱۲۳۵. (کلوخ انداز را پاداش سنگ است/ جواب است ای برادر این نه جنگ است. سعدی) درباره حکم قصاص در کارزار و کشتار و هموردی با دشمن در رفتار، از جمله براساس آیه «الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم... (البقره/ ۱۹۳) ر. ک: الطباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة. ج ۲، ص ۶۰).

۶۷. خ ۲۷، ص ۹۴.

چنین بود که امام (ع) در معرکه صفین از رویارویی امتناع می ورزید و می کوشید تا از شعله ور شدن آتش جنگ جلوگیری کند. بدین لحاظ آن گاه که در این هنگامه برخی پنداشتند که حضرت در شروع جنگ، به عللی به جز مصلحت، کندی می کنند، فرمودند:

اما سخن شما که آیا این همه درنگ من به علت ترس از مرگ است، پس سوگند به خدا از داخل شدن در مرگ یا این که ناگاه مرگ مرا دریابد، هیچ باکی ندارم. و اما سخن شما در این که [در وجوب کارزار] با اهل شام مرا تردیدی است، پس سوگند به خدا یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم مگر برای آن که می خواهم گروهی به من پیوندند و هدایت شوند و به چشم کم نور خود روشنی راه مرا ببینند. و این درنگ در کارزار نزد من محبوب تر است از این که [با وجود توانایی] آن گمراهان را بکشم... ۵۹

پابندی امام (ع) به زمینه سازی جهت گرایش افراد دشمن به صلاح (استصلاح)، نشانه اهمیت آن در سیره علوی است. این تأکید تا بدان جا پیش می رود که حضرت از رفتارهای تحریک آمیز - از جمله دشنام دادن دشمن حتی در زمان جنگ - ۶۰ بر حذر می دارند و به شدت از آن نهی می کنند.

خردورزی و بردباری: حضرت هشدار می دهند که خود را هدف دشمنان قرار ندهیم و زمینه را برای تعرض آنان آماده نکنیم. ایشان در مذمت از اهل بصره پس از جنگ جمل می فرمایند:

«عقل های شما سبک و حلم و بردباری شما در غیر موضع استعمال می شود. پس برای تیرانداز نشانه و برای خورنده، لقمه و برای حمله کننده، شکارید.» ۶۱

امام (ع) حتی در گماردن فرمانده جنگی نیز بر این جنبه تأکید دارند و بر دیر خشم بودن - که ناشی از تسلط عقل است - و بردباری تصریح می کنند. ۶۲ به واقع در کلام مولا بردباری برخاسته از خردورزی است، و خردورزی است که انسان را در کشاکش جریان ها و در گردونه های طاقت شکن به بردباری فراخواند و بردباری را چونان راهی برای چیرگی بر دشواری الزام می کند. چنین است که امام (ع) می فرماید: «ان لم تکن حلیماً فتحلم» ۶۳

تعهد و قصاص ۶۴. پابندی و التزام به پیمان ها و تأکید بر آن در سیره علوی از جایگاهی والا برخوردار است. این حقیقت از



در صورت قصد تعرض، این دلهره را داشته باشد که تعرض می تواند برایش هزینه غیر قابل قبولی به همراه داشته باشد. ۶۸ حضرت در عین حالی که بر وفاداری تأکید و اصولاً از پیمان شکنی نهی می کنند، از برخورد ساده لوحانه نیز بر حذر می دارند. وفا نمودن با بی وفایان، بی وفایی با خداست، و بی وفایی با بی وفایان، وفات نزد خداوند است. ۶۹ باید در جنگ بیش از آن که به شدت فشار نظامی اتکا می شود، از حيله استفاده گردد. ۷۰ خدعه از جمله اصول جنگ [و اقدامات استراتژیک] است. ۷۱ رزم آوران و آمادگی رزمی: حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، مردم را به چند دسته تقسیم می کنند ۷۲ که سامان هریک، به دیگری بستگی دارد. امام (ع) در توضیح ویژگی های این گروه ها، از سپاهیان آغاز می کنند، و علت نیاز به آنها را در چهار ویژگی برمی شمردند ۷۳ که دو ویژگی اول عبارتند از: الف. برای مردم [مانند] دژها و قلعه هایی هستند [که آنها را از خطر حفظ می کنند]؛

ب. برای والیان (حکمرانان) زینت و آراستگی هستند؛ [زیرا حکمران بدون سپاه مانند هریک از مردم دیگر است که به او توجه نمی شود و مطاع نمی باشد].

روشن است که حصن، مردم درون خود را از خطر حفظ می کند و دشمن را بعضاً حتی از تصور دستیابی به آنها باز می دارد، و نیروی نظامی ای که نقش آراستگی را نیز داشته باشد، از این جنبه، نوعی نقش نمایشی نیز دارد و این نمایش، بیش از آن که نقش هجومی و حتی دفاعی داشته باشد، نقش بازدارندگی دارد.

شکستن توان تعرض دشمن. برای بازداشتن دشمن از تعرض، بایستی توان تعرض را از او سلب کرد. یکی از راه های این کار، خلع سلاح دشمن است. حضرت به دست اندرکاران خراج ابلاغ کرده اند: «و البته به مال هیچ یک از نمازگزاران (مسلمانان) و پیمان بسته ها دست نزنید، مگر اسب و سلاحی که به وسیله آن بر مسلمانان ستم شود؛ زیرا سزاوار نیست مسلمان آنها را در دست دشمنان اسلام باقی گذارد تا بر او توانایی داشته باشند.» ۷۴ این رهنمود به روشنی نشانگر آن است که نباید دشمن را فرصتی داد که بر توان رزمی اش بیفزاید و یا با آنچه در اختیار دارد، مؤمنان را آزار رساند، و در اندیشه ضربه زدن باشد. به هر حال، باید تا حد امکان توان تعرض دشمن را درهم شکست. البته تدبیر این کار، به مقتضای زمان خواهد بود.

توانمندی، عاملی مهم در ایجاد بازدارندگی

بی تردید همان گونه که در قسمت های پیشین نیز خاطر نشان

کردیم، توان ملی عامل تعیین کننده ای در بازدارندگی است. حضرت علی (ع) در خلال رهنمودهای مختلف، عناصری از این عامل اساسی را بر شمرده و نقش آن را تبیین فرموده اند. ما در این قسمت در محدوده نهج البلاغه - که به حق برادر قرآن نامیده شده است - برخی از آنها را برمی شمیریم. آشکارا آگاهی از عناصر قدرت در برنامه ریزی و سیاستگذاری آینده بسیار حایز

۶۸. شرط عقل ایجاب می کند که برای هر کاری نوعی ارزیابی و تحلیل هزینه - فایده انجام گیرد، و هنگامی اقدام صورت پذیرد که فایده ها از هزینه ها بیش تر باشد (بسنلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما) (البقرة/ ۲۱۹). این تحلیل - که لزوماً هم همواره خودآگاه و مصرح انجام نمی شود - حتی در امور اعتقادی نیز مصداق دارد (ولانذع من دون الله ما لاینبفعک ولا یضرک) (یونس/ ۱۰۶). البته در هر قلمروی تحلیل هزینه - فایده متناسب با آن قلمرو انجام می شود. بازدارندگی نیز در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که هزینه اقدام متعوضانه، به طور قابل توجهی بیش تر از فایده اش به نظر آید.

۶۹. الوفاء لأهل الغدر غدر عندالله، والغدر بأهل الغدر وفاء عندالله (حک ۲۵۱، ص ۱۲۰۱).

۷۰. کُنْ فِي الْحَرْبِ بِحِيلَتِكَ أَوْ تَقِ مَنكَ بِشِدَّتِكَ، وَبِحَذْرِكَ أَفْرَحْ مَنَكَ بِبِنْدَتِكَ؛ فَإِنَّ الْحَرْبَ حَرْبُ الْمُتَهَوَّرِ، وَغَنِيمَةُ الْمُتَحَدَّرِ (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۲۰، ص ۳۱۲).

۷۱. علاوه بر آنچه از حضرت نقل شده است که «الحرب خدعة» (صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۲۷۸، روایة ۵۷۹۴) برخی کتب روایی، بابی را با این عنوان نامیده اند. از جمله ر. ک: طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، مکتبة صدوق، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۱۶۲. البته در مجمع البحرین از جوهری (صاحب صحاح اللغة) نقل شده است که «خدعه» در این عبارت به فتح خاء افصح است، و در این صورت به این معنا خواهد بود که جنگ، پنهانکاری است: (والخدع: إخفاء الشيء) ر. ک: الطریحی، الشیخ فخرالدین، مجمع البحرین، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۴ هـ، ص ۴۹۷. در قرآن کریم آمده است: «ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم.» (النساء/ ۱۴۲) همچنین: «ومکروا ومکر الله والله خیر الماکرین.» (آل عمران/ ۵۴) و «انهم یکیدون کیدا واکید کیدا.» (الطارق/ ۱۶).

۷۲. ک. ۵۳، ص ۱۰۰۳.

۷۳. ابن میثم علت این را که حضرت از سپاهیان آغاز می کنند، این نکته می داند که: «لأنهم الأصل» (ابن میثم، ج ۵، ص ۱۵۸)

۷۴. فانه لا ینبغی للمسلم أن یدع ذلک فی أیدی أعداء الاسلام فیکون شوکة علیه. (ک. ۵۱، ص ۹۸۴)



عُبیداللّه ابن عباس و سعید بن نمران^{۸۶} پس از شکست از بصرین ابی اریطه^{۸۷} به نزد امام در کوفه بازگشتند، امام(ع) در یکی از آخرین خطبه های خود،^{۸۸} با سوز دل عوامل این پیروزی دشمن را چنین برمی شمرد:

سوگند به خدا می دانستم اینها به زودی بر شما مسلط خواهند شد؛ زیرا آنان در یوروی باطلشان متحدند، و شما در راه حق خود متفرقید. شما به نافرمانی از پیشوای خود در مسیر حق برخاسته اید، ولی آنها در باطل خود از پیشوای خویش اطاعت می کنند. آنها نسبت به رهبر خود ادای امانت می کنند و شما خیانت. آنها در شهرهای خود به اصلاح مشغولند و شما در فساد.^{۸۹}

پس از آن که اصحاب جمل به بصره رسیده و آماده جنگ شدند، حضرت در پاسخ نامه یکی از سرداران لشکر خود به نام

۷۵. زَنُوا انفسکم من قبل ان توزنوا (خ) ۸۹، ص ۲۲۵

۷۶. (خ) ۱۰۲، ص ۳۰۴) حضرت در موردی می فرمایند که «زیاتمندترین مردم در معاملات و نومیدترین آنها در تلاش و سعی کسی است که خویش را در راه به دست آوردن مال فرسوده کرده ولی مقدرات، او را در رسیدن به خواسته اش یاری نکرده اند. «(حک) ۴۲۲، ص ۱۲۸۷) روشن است که برای موفقیت صرفاً «اراده» کافی نیست بلکه باید «توان» نیز مطابقت داشته باشد.

۷۷. امامی و آشتیانی، ج ۱، ص ۲۸۳.

۷۸. ما الذی ابطأ بک الی الان.

۷۹. امام(ع) در پایان خطبه، در پاسخ ابن عباس که پس از وقفه ای، درخواست ادامه خطبه را کرده است، می فرماید: «هیئات یابن عباس! تلک شقشقة هدرت ثم قرأت».

۸۰. لولا حضور الحاضر، و قیام الحجة بوجود الناصر... (خ) ۳، ص ۵۲.

۸۱. اضرب... بالسامع المطیع العاصی المریب ابدأ. (خ) ۶، ص ۵۹

۸۲. حضرت پیش افتادن و همچنین پس ماندن از رهبر را به ترتیب، عامل گمراهی و سرگردانی و عامل هلاک و بیچارگی می دانند. (خ) ۹۶، ص ۲۸۶؛ همچنین ر. ک: خ ۹۹، ص ۲۹۵.

۸۳. ولکن لا رای لمن لا یطاع (خ) ۲۷، ص ۹۶.

۸۴. اخلاقکم دقاق، و عهدکم شقاق، و دینکم نفاق (خ) ۱۳، ص ۶۴) الا وانکم قد نفضتم ایدیکم من حبل الطاعة (خ) ۲۳۴، ص ۸۰۷؛ اینها انفس المختلفة، والقلوب المتشقة، الشاهدة ابدانهم، والغایبة عنهم عقولهم (خ) ۱۳۱، ص ۴۰۶.

۸۵. وان الله سبحانه قد امتن علی جماعة هذه الامة فیما عقد بینهم من حبل هذه الالفة- التي يتقلون فی ظلها ویأوون الی کفها- بنعمة لا یعرف احد من المخلوقین لها قیمة، لأنها ارجح من کل ثمن، و اجل من کل خطر. (خ) ۲۳۴، ص ۸۰۸.

۸۶. این دو از سوی آن حضرت بر شهر یمن حاکم بودند.

۸۷. که مردی فتنه جو و خونریز بود.

۸۸. امامی و آشتیانی، ج ۱، ص ۳۱۵، به نقل از ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۴۸.

۸۹. خ ۲۵، ص ۸۹.

اهمیت است. به گفته امام(ع)، باید پیش از آن که دیگران ما را بسنجند، خود به سنجش [نقاط قوت و ضعف] خویش اقدام کنیم.^{۷۵} دانا کسی است که قدر خود را بشناسد.^{۷۶}

حضور گسترده مردمی: حضور گسترده مردم و همبستگی هوشمندانه امت، از عوامل مهم توانمندی حکومت و حاکم و سرانجام، عاملی سرنوشت ساز در بازدارندگی است. امام(ع) حضور مردم و اعلام یآوری مردم را از جمله پایه های بنیادی پذیرش حکومت و خلافت معرفی کردند. پس از آن که مردم با امیر مؤمنان(ع) بیعت کردند و حضرت بر منبر بودند، شخصی از میان صف صدا زد: «چه باعث شد تاکنون در به دست گرفتن خلافت مسامحه کردی؟»^{۷۷} حضرت در پاسخ این فرد خطبه ای ایراد فرمودند که به شقشقیه معروف شد،^{۷۹} و در خلال کلام خود تصریح کردند:

اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته، و به یاریم قیام کرده اند، و از این جهت حجت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علماء و دانشمندان گرفته که در برابر شکم خواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می نمودم و ...^{۸۰}

بر این اساس، از جمله عوامل مهم در اتمام حجت و تعیین وظیفه قیام به حکومت، وجود ناصر (یاری دهنده) است. وجود ناصر عنصر توانایی را تضمین می کند و لذا می توان این گونه نتیجه گرفت که برای تشکیل حکومت، توانایی - که البته به عقیده برخی از بزرگان، کسب آن نیز تکلیف است - لازم است.

صرف حضور مردم در صحنه و یاری افراد حاضر، برای تحقق توان ملی کفایت نمی کند؛ بلکه داشتن گوش شنوا و اطاعت پذیری و وحدت کلمه نیز شرط لازم می باشد. حضرت بر یاری کسانی حساب می کنند که فرمانبردارش باشند،^{۸۱} و رأی و تدبیر کسی را نافذ می دانند که فرمانش بدون کاستی و فزونی^{۸۲} برده شود.^{۸۳} سست پیمانی مردم و نافرمانی در گسیل ها و تن زدن در حرکت ها و تحرکات، گسلیه همواره امام(ع) است.^{۸۴} ایشان الفت و وحدت را نعمتی قلمداد می کنند که بهایی برای آن نمی توان تعیین کرد.^{۸۵}

پس از پایان جنگ صفین و هنگامی که اخبار فراوانی به امام رسید که اصحاب معاویه بر پاره ای از بلاد استیلا یافته اند و



عثمان بن حنیف نگاشتند:

اگر به سایه اطاعت و تسلیم بازگرداند، این همان است که ما دوست داریم، و اگر حوادث آنان را مهبای اختلاف و عصبانان نموده است، به کمک مطیعان با عاصیان نبرد کن، و با کسی که پیرو تو می باشد، از آن که از یاری تو خودداری می نماید، بی نیاز باش؛ زیرا کسی که به کاری مایل نباشد، نبودنش بهتر از بودن و نشستنش سودمندتر از برخاستن است.^{۹۰}

شایان ذکر است که حضرت برای تحقق وحدت بر عامل دین وحدت بخش تأکید می کنند.^{۹۱}

توان روحی: همان گونه که در گذشته اشاره کردیم، انبوهی نیروها غالباً به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی به حساب می آید؛ اما لزوماً کثرت یا قلت جمعیت به خودی خود نمی تواند عاملی مطلق در ایجاد توان یا ضعف باشد. در فزونی تعداد با کمی اتفاق دل ها سودی نیست،^{۹۲} و پیروزی و شکست اسلام به فزونی و کمی جمعیت بستگی نداشته است.^{۹۳} چنین است که امام (ع) تصریح می کنند که نباید از کمی پیروان در طریق هدایت بیم داشت.^{۹۴} به گفته حضرت، می توان با تقویت جنبه های روحی، اندک بودن حامیان را تا حدی جبران نمود. از جمله، ایشان می فرمایند:

بردباری، عشیره (قبیله) است^{۹۵} و باید شکیبایی و پایداری را شعار قرار داد؛ زیرا به پیروزی رهنمون می شود،^{۹۶} و بایستی در دستیابی به هدف، تسریع نمود و از کندی و اهمال پرهیز کرد.^{۹۷} ذلیل (خوار سیرت) نمی تواند از ستم مانع گردد.^{۹۸}

حق مداری و راستی. برخلاف ایده کسانی که به اصطلاح، با «روش بالینی» به تحلیل قدرت ملی و بازدارندگی می پردازند و بر بیطرفی اخلاقی در مطالعات استراتژیک تأکید می کنند،^{۹۹} از نظر مبانی نیز «برحق بودن و راستی» در تفوق استراتژیک تأثیری تعیین کننده دارد.^{۱۰۰} حکم خداوندی علیه هر دو گروه مستبد و افراط کننده نابحق جاری می شود،^{۱۰۱} و دین خدا سرانجام به پیروزی می انجامد.^{۱۰۲} محق بودن، عواملی را در تقویت توان ملی به کار می اندازد و عناصری را دخیل می کند که در مطالعات استراتژیک امروزین همواره نادیده گرفته می شوند و در تحلیل حسابگرانه متعارف، به حساب نمی آیند. لشکر خدا هیچ گاه بر کنار نبوده اند^{۱۰۳} و در امداد غیبی حق باوران تردیدی نیست.

اگرچه پیروزی و توانمندی، مورد اهتمام هر عنصر خردپذیری است، اما معیار رفتار و اقدام، صرفاً ظفر و قدرت ظاهری نیست. حضرت بارها به شدت از رفتار ماکیاویلیستی و اباحه مطلق ابزارها در پرتو هدف هر چند مقدس، مذمت

کرده اند. ایشان می فرمایند:

۹۰. ك. ۴، ص ۸۳۸.

۹۱. اما دین یجمعکم (خ ۳۹، ص ۱۲۳) و (خ ۱۷۹، ص ۵۸۴). حضرت بر روی «حمیت» نیز به عنوان عامل آمادگی و بسیج و انگیزش (تشحید) تأکید دارند.

۹۲. انه لا غناء فی كثرة عددکم مع قلة اجتماع قلوبکم. (خ ۱۱۸، ص ۳۶۹) حضرت این جمله را هنگامی فرموده اند که پس از جنگ نهروان، برای جلوگیری از ستم اهل شام به مردم مناطق پیرامون عراق، مردم را به جهاد ترغیب کردند و آنان بهانه هایی آوردند. ایشان همچنین می فرمایند: «شکست از آن آنانی است که دست از یاری یکدیگر برمی دارند.» (خ ۳۴، ص ۱۱۳) تنها موردی که حضرت بنا به یک نقل از سودمندی تفرقه یاد کرده اند، درباره اوایش است که فرموده اند: آنها چون گردآیند زیان دارند، و چون پراکنده شوند، سود دارند. (حک ۱۹۰، ص ۱۱۷۷) شایان ذکر است که بنا به نقل دیگر این حکمت، ایشان فرموده اند: آنها چون گردآیند پیشرفت می کنند و چون پراکنده گردند، شناخته نشوند.

۹۳. خ ۱۴۶، ص ۴۴۲. این سخن هنگامی بیان شده است که عمر بن خطاب برای رفتن خود به جنگ با ایران با آن بزرگوار مشورت نمود.

۹۴. لاستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل. (خ ۱۹۲، ص ۶۴۹).

۹۵. الحلم عشیره (حک ۴۱۰، ص ۱۲۸۲).

۹۶. واستشعروا الصبر فانه ادعی الی النصر. (خ ۲۶، ص ۹۲)

۹۷. والذی نفسی بیده لیظهرن هولاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم، ولكن لاسراعهم الی باطل صاحبهم وابطائکم عن حق. (خ ۹۶، ص ۲۸۴) حضرت در کلامی دیگر بر «حمیت» تأکید می کنند: اما دین یجمعکم، ولاحمیه تحمشکم. (خ ۳۹، ص ۱۲۳)

۹۸. لا یمنع الضمیم الذلیل (خ ۲۹، ص ۱۰۳). شایان ذکر است که ذلت، نوعی شکستگی و حقارت روحی است و به گفته حضرت، «کسی که از آن دوری و آن را ترک کند، خداوند جامه ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری به او می پوشاند.» (خ ۲۷، ص ۹۴)

۹۹. در این زمینه از جمله ر. ک: بیلیس و دیگران، ص ۱۶.

۱۰۰. حضرت می فرمایند: فلما رأی اللہ صدقتنا انزل بعدونا الکبت، وانزل علینا النصر. (خ ۵۵، ص ۱۴۴)

۱۰۱. حضرت در ماجرای کشته شدن عثمان هم بر عقوبت مستبدان صحه می گذارند و هم ناشکیبایان (افراط کنندگان) را مذمت می کنند: «ولله حکم واقع فی المسائل والجواز». (خ ۳۰، ص ۱۰۵) البته برخی تحقق این حکم را به قیامت ارجاع می دهند (ابن میثم، ج ۲، ص ۵۹) حضرت همچنین می فرمایند: هر که بر مردم تعدی و تجاوز کند، قدرت از وی سلب می شود. «من استطال الی الناس سلب القدرة.» (آمدی، ج ۵، ص ۳۲۸) و «هر آن که شمشیر ستمگری برکشد، بدان کشته شود.» (خ ۳۴۱، ص ۱۲۴۹)

۱۰۲. وهو دین اللہ الذی اظهره. (خ ۱۴۶، ص ۴۴۲) وعده استخلاف مؤمنین صالح در زمین و تمکین و امنیت در قرآن کریم (النور/ ۵۵) شبهه ای در این باره باقی نمی گذارد.

۱۰۳. وقد توکل اللہ لاهل هذا الدین باعزاز الحوزة وستر العورة، والذی



زده اند] به مبارزه برخیزم، و یا آنچه را محمد(ص) آورده، انکار کنم. پس تن به جنگ دادن آسان تر از این بود که تن به کیفر پروردگار دهم. از دست رفتن دنیا برایم سهل تر بود تا از دست رفتن آخرت. ۱۰۹

در پایان این قسمت، شایسته است که به یک نکته مهم تنبیه دهیم که پیروزی و توان ملی صرفاً برحق بودن به دست نمی آید. به همین دلیل است که نمی توان نتیجه گرفت که هرکس به پیروزی دست یافت، برحق نیز هست. به تعبیر حضرت، پیروزی لشکر شام به این علت نبود که آنها از یاران حضرت علی(ع) به حق سزاوارتر بودند، بلکه از جهت همت و جدیت آنان در باطلشان و سست همتی و کندگی یاران حضرت در حقیقتان تحقق پذیرفت. ۱۱۰

نصرهم وهم قليل لايتصرون، ومنعهم وهم قليل لايمتنعون. (خ ۱۳۴، ص ۴۱۵) و هو دين الله اظهره، وجنده الذي اعده وامده... ونحن على موعود من الله، والله منجز وعده، وناصر جنده. (خ ۱۴۶، ص ۴۴۲) جالب توجه است که اولین قسمت، هنگامی بیان شده است که عمر بن خطاب برای رفتن به جنگ رومیان از آن بزرگوار مشورت گرفته، و دومین قسمت، در رهنمود ایشان برای رفتن به جنگ قادسیه-یا نهاوند- بوده است. آیه قرآنی، یاری مؤمنین را فرض می شمرد (وكان حقاً علينا نصر المؤمنين. الروم/۴۷). امداد غیبی در آیات قرآن کریم با صراحت به عنوان عنصری تعیین کننده در پیروزی ذکر می شود (الأعراف/۸۶ و التوبة/۴۰ و الأحزاب/۹)

۱۰۴. خ ۴۱، ص ۱۲۶.

۱۰۵. این عملکرد عادلانه و قاطع در همان اوان خلافت ایشان به قدری برای فتنه جویان حساسیت برانگیز شد که طلحه و زبیر از آن حضرت دوری نمودند و جمعی نیز به معاویه پیوستند. عقیده برخی این بود که مردم عموماً علاقه مند به دنیا هستند و برای آن تلاش می کنند. لذا اگر از اموال بیت المال مقداری بیش تر به اشراف عرب و قریش و به کسانی که مخالفت و جدایی آنها خطرناک است، بخشیده شود، پراکندگی ایجاد نمی شود و بهتر می توان به عدالت رفتار کرد! (امامی و آشتیانی، ج ۲، ص ۴۸۸) نگرش کوتاه بینانه ایجاب می کرد که حضرت حداقل در ابتدا پایه حکومت خود را با اقداماتی که از ایشان خواسته می شد، مستحکم می کردند!

۱۰۶. خ ۱۲۶، ص ۳۸۹.

۱۰۷. خ ۱۹۱، ص ۶۴۸.

۱۰۸. ماظفر من ظفر الاثم به، والغالب بالشر مغلوب. (حک ۳۱۹، ص ۱۲۴۱)

۱۰۹. فکانت معالجة القتال اهون علی من معالجة العقاب، و موتات الدنيا اهون علی من موتات الآخرة. (خ ۵۳، ص ۱۴۲) تعبیر امام راحل(ره) در این باره معروف است که «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه». (صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۱، ص ۹۵)

۱۱۰. والذی نفسی بیده لیظهرن هولاة القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم، ولكن لاسراعهم الی باطل صاحبهم وابطانکم عن حقی. (خ ۹۶، ص ۲۸۴)

۱۱۱. والله لاظن ان هولاة القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم

وفاقرین راستی است، و من سپری نگاهدارنده تر از وفای به عهد سراغ ندارم... ما در زمانی واقع شده ایم که بیش ترین افرادش، مکر را به عنوان زیرکی به کار می برند، و نادانان، ایشان را زیرک می خوانند... شخص زیرک و کاردان راه حیل و چاره هر کار را می داند و سبب این که حیل به کار نمی برد آن است که امر و نهی خداوند او را باز می دارد، و با این که حیل را دیده و دانسته و توانایی به کاربردنش را دارد، آن را ترک می کند. ۱۰۴

هنگامی که از ایشان به تندی پرسیدند که چرا [همانند پیامبر بزرگوار] عطایای بیت المال را در میان مردم به یکسان تقسیم می نماید و اشخاصی را که در اسلام سبقت داشته اند و دارای شرافت و بزرگی بوده اند، برتری نمی دهد، ۱۰۵ فرمودند: «آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می کنم، استمداد جویم؟! ... بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است. این کار ممکن است در دنیا باعث سربلندی شود، ولی در آخرت موجب سرافکنندگی است [احیاناً] در میان مردم [در کوتاه مدت] گرامیش می دارد، ولی نزد خداوند خوارش می سازد. ۱۰۶

وقتی به بی تدبیری متهم شد و پیشرفت معاویه را به او رخ کشیدند، فرمود: «اگر غدر (پیمان شکنی و بی وفایی) نکو هیده نبود، من زیرک ترین مردم بودم. ۱۰۷ کسی که با توسل به گناه پیروز شود، پیروز نیست و کسی که با ستم غلبه کند، در واقع مغلوب است. ۱۰۸

حضرت تکلیف مداری را مبنا قرار می دهند. در صفین در پاسخ برخی از اصحاب که ایشان را از جنگ با معاویه برحذر می دارند، می فرمایند:

[هنگام بیعت با من] مردم همانند شتران تشنه کامی که به آب برسند و ساریان رهایشان ساخته باشد، و عقال از آنها برگیرد، بر من هجوم آوردند. به هم پهلوی زدند و فشار می آوردند؛ آن چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله برخی دیگر از میان خواهند رفت و پایمال خواهند شد. آن گاه برنامه و کار خود را واری کردم، و همه جهاتش را سنجیدم تا جایی که مرا از خواب بازداشت. دریا فتمت چاره ای جز این نیست که یکی از دوراه را برگزینم؛ یا با آنان [که از تسلیم در برابر حق سرباز

چهار عامل کلیدی در پیروزی عبارتند از: وحدت و اجتماع، تبعیت پذیری، تعهد و امانت داری، و اصلاح امور کشوری،^{۱۱۱} و هر کشوری که این عوامل را در دست داشته باشد، کامیابی اش محتمل تر است. به سخن دیگر، می توان گفت که این عوامل کلیدی به گونه ای شکل دهنده مفهوم «حق» اند و این حق است که پیروز است و هر که بدین حقایق دست یابد، پیروز خواهد شد.

توانمندی اقتصادی. اگرچه نیروی نظامی، از عناصر کلیدی قدرت ملّی به حساب می آید، اما توان و شالوده محکم اقتصادی را نیز در این میان نباید نادیده گرفت.^{۱۱۲} حضرت در عهدنامه مالک، قوام و برپایی مردم را به نیروی نظامی متکی می داند،^{۱۱۳} اما در عین حال تأکید می کنند که قوام همه اقشار جامعه، جز با فعالیت های اقتصادی و صنعتی تحقق نمی یابد: «و این گروه ها بدون تجار و صنعتگران قوامی ندارند؛ زیرا آنها وسایل زندگی را جمع آوری می کنند، و در بازارها عرضه می کنند، و وسایل و ابزاری را با دست خود می سازند که در امکان دیگران نیست.»^{۱۱۴} شایان ذکر است که به تعبیر حضرت، «در عدل، وسعت است»،^{۱۱۵} و اگر بپذیریم که با برپا داشتن عدالت، اقتصاد نیز سامان می یابد، عدل و دادگستری نیز از شالوده های توانمندی قلمداد خواهد شد.

تعبیر. حضرت از یک سو، در ترغیب اصحاب خود به جهاد تصریح می کنند:

«دستیابی به بلندآوازی و رسیدن به جایگاه بلند پایه، با راحت طلبی و گشاده دستی سازگار نیست.»^{۱۱۶}

و از سوی دیگر، بر تقویت اشخاص و مراکز کارآمد تأکید می کنند،^{۱۱۷} و به عبارتی بر این ایده باطل که «ملاک در عملکرد مناسب، کم هزینه کردن است نه کارآمد هزینه کردن»، خط بطلان می کشند.^{۱۱۸}

علاوه بر آنچه گفته شد، تأکیدات حضرت بر تقسیم کار مناسب و لزوم سازماندهی مطلوب را نیز می توان خاطر نشان کرد. پس از جنگ نهروان هنگامی که حضرت مردم را به جهاد و دفع تعرضات دشمن ترغیب کردند، گروهی بهانه جو گفتند: «یا امیر المؤمنین، اگر تو بروی ما با تو خواهیم بود. حضرت که از دوران جوانی یکه تاز میدان های خطر خیز نبرد بوده اند، فرمودند:

چرا چنین هستید؟ هرگز به راه راست موفق نشوید، و هیچ گاه در راه حق قدم نگذارید. آیا در چنین شرایط سزاوار است من شخصاً به سوی میدان نبرد حرکت کنم... برای من سزاوار نیست که لشکر، شهر، بیت المال، جمع آوری خراج، قضاوت بین مسلمانان و نظر و توجه به

حقوق مطالبه کنندگان را رها سازم و با گروهی از لشکر به دنبال گروه های دیگر خارج گردم و همچون تیری در تیردان تھی، این سو و آن سو افتم؛ چرا که من همچون محور سنگ آسیا هستم که باید در محل خود بمانم و همه این امور پیرامون من و به وسیله من گردش کند. اگر من از مرکز خود دور شوم، مدار همه کارها به هم می ریزد و نتیجه آن دگرگون می گردد...^{۱۱۹}

حضرت به موقعیت سنجی نیز توجه خاصی دارند و از شتابزدگی نهی می کنند. امام (ع) به مردمی که پس از بیعت با ایشان پیشنهاد مجازات قاتلین عثمان را دادند، فرمود: «صبر کنید تا مردم آرام شوند و دل ها در جای خود قرار گیرند و حقوق به آسانی گرفته شود. آرام باشید و به من مهلت دهید. بنگرید که به شما چه فرمانی می دهم. کاری نکنید که قدرت ما را ضعیف

و تفرقکم عن حقکم، و بمعصیتکم امامکم فی الحق و طاعتهم امامهم فی الباطل، و بأدائهم الامانة الی صاحبهم و خیانتکم، و بصلاحتهم فی بلادهم و فسادکم. (خ ۲۵، ص ۸۹)

۱۱۲. حضرت می فرمایند: «مَنْ لَمْ یَحْتَمِلْ مَوْتَةَ النَّاسِ فَقَدْ أَهْلَ قُدْرَتَهُ لِاتْتِفَالِهَا.» (شرح هر و در آمدی، ج ۵، ص ۴۱۳)

۱۱۳. و لیس تقوم الرعیة الابهیم. (ک ۵۳، ص ۱۰۰۳)

۱۱۴. و لا قوام لهم جمیعاً الا بالتجار و ذوی الصناعات فیما یجتمعون علیه من مرافقهم، و یقیمونه من اسواقهم، و یکنفونهم من الترفق بایدیهم مما لایلغهم رفق غیرهم. (ک ۵۳، ص ۱۰۰۳)

۱۱۵. فان فی العدل سعة (خ ۱۵، ص ۶۶) این کلام در موضوع زمین هایی بیان شده است که به وسیله عثمان به خویشان و ناهلان بخشیده شده بود، و در زمان خلافت حضرت، به مسلمانان بازگردانیده شد. ر. ک: ابن میثم، ج ۱، ص ۲۹۵.

۱۱۶. لا تجتمع عزيمة ووليمة. (خ ۲۱۱، ص ۶۹۳) ابن میثم این کلام را نزدیک به مضمون آیه ای می داند که در آن، دستیابی به گستره نیکی، در گرو انفاق از آنچه دوست داریم، دانسته شده است (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون - آل عمران/ ۹۲) (ابن میثم، ج ۴، ص ۳۳۶).

۱۱۷. ذوی المروءات و الاحساب، اهل البیوتات الصالحة، و السوابق الحسنة، اهل النجدة و الشجاعة، و السخاء و السماحة؛ و هرگز نباید چیزی را که به وسیله آن آنها را نیرو می بخشی، در نظر تو بزرگ آید. (ک ۵۳، ص ۱۰۰۵). قرآن کریم می فرماید: «و انفقوا فی سبیل الله و لا تلتقوا بایدیکم الی التهلكة» (البقره/ ۱۹۵) و تأکید می کند که با بخل ورزیدن در تقویت بنیه نظامی، موجبات نابودی خود را فراهم نکنیم. ر. ک: طباطبایی، ج ۲، ص ۶۴.

۱۱۸. حضرت می فرمایند: «لا فخر مع حسن تدبیر.» (آمدی، ج ۶، ص ۴۳۷)

۱۱۹. خ ۱۱۸، ص ۳۶۸.



همگی متکی بر عناصری است که در گذشته بیان کردیم. ۱۲۵
حضرت بر دوراندیشی و آمادگی همیشگی (حذر و تأهب و استعداد) تأکید دارند و اصل را بر بازداشتن دشمن از تعرض می گذارند. دفاع از مرزهای دور، دشمن را از مرکز و تأسیسات حیاتی کشور، دور نگه می دارد. دشمنی که به منطقه کانونی کشور نفوذ کرده باشد، ابتکار عمل را به دست آورده، از موضع قدرت برخوردار خواهد کرد. لذا از همان ابتدا باید او را از ورود به سرزمین اصلی بازداشت. چنین اقدامی جز با هوشیاری دائمی و دوراندیشی، امکان پذیر نیست.

انداختن رعب در دل دشمن و زمین گیر (ثقیل) کردن او، از عناصر بازدارندگی است. معروف است که یکی از مواقعی که درندگان به انسان حمله می کنند، هنگامی است که جلوه ای از ضعف در آدمی بروز کرده باشد. دشمن از سستی ما تغذیه می کند و قوت می گیرد. لذا باید حداقل به دشمن قدرت و هیبت خود را وانمود کنیم، ۱۲۶ و یکی از ابزارهای نمایش قدرت، انسجام درونی است که با رعایت حقوق متقابل حکومت و مردم تحقق می یابد.

برای بازدارندگی باید هر چه بیش تر در دشمن برای تعرض تردید ایجاد نمود. لذا نبایستی موقعیتی فراهم گردد که برای دشمن، چاره ای جز تعرض باقی نماند. حضرت به شدت از هر اقدامی که دشمن را - با فرو ریختن پل های عقب نشینی دشمن و جری یا تحریک کردنش - به تعرض بکشاند، پرهیز می دهند.

شتابزدگی و آنچه خرد را پس می زند و آن را از پرتوافکنی باز می دارد، بازیگر صحنه استراتژیک را به شکست می کشاند. اقدامات استراتژیک در فضایی شکل می گیرند که به صحنه یک بازی جدی و مخاطره آمیز تشبیه می شود. از آنچه موجب اشتباه در چارچوب قواعد این صحنه می شود، باید به شدت پرهیز شود. تأکید حضرت بر تعقل و تحلم - هر چند نمایشی -

سازد و کاخ قوت و شوکت را فرو ریزد و سرانجام سستی و ذلت به بار آورد. ۱۲۷

بر همین اساس، حضرت در هنگام جنگ به یاران خود می فرماید: «گریزی که در پی آن بازگشت، و شکستی که بعد از آن هجوم و حمله به دشمن است، بر شما ناگوار نباشد. ۱۲۸»
توانمندی نظامی. حضرت در عهدنامه مالک مردم را گروه بندی می کنند و ویژگی های اقشار و صنوف مختلف را برمی شمردند و درباره نظامیان ویژگی هایی را تصریح می کنند. ایشان درباره سپاهیان تأکید می کنند که مردم با آنها قوام می گیرند. ۱۲۹

قناعت و خوداتکایی. نیروی آزمند که همواره چشم به کمک دیگران دارد، نیروی کارآمدی نخواهد بود. امام (ع) بر قناعت بسی تأکید می کنند و از آزمندی و ولع، که فرایندی جز پستی ندارد، با نکوهش یاد می کنند تا بدان جا که مرگ را بر پستی ترجیح می دهند. و از این که کسانی دست نیاز به سوی دیگران دراز کنند، پرهیز می دهند. به تعبیر آن بزرگوار:

«مرگ آری اما تن دادن به پستی هرگز. قناعت به کم، آری، ولی دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن، نه. آن کس که با احترام و تلاش صحیح چیزی به او نرسد، با کوشش های ناصحیح چیزی به او نخواهد رسید. ۱۳۰»

البته بایستی به مساعدت متقابل توجه نمود چرا که:

هر که از مساعدت دیگران دست بکشد، از یاری آنها یک دست گرفته شده؛ اما از او یاری دست های بسیاری حذف گشته، و کسی که متواضع و مهربان و همراه باشد، دوستی همیشگی آنها را به خود جلب می کند. ۱۳۱

۳. سخن آخر

آنچه آمد، پیش درآمدی بود بر ردیابی مفهومی استراتژیک در منهج قویم حضرت علی (ع) در خلال نهج البلاغه. اگر مضامین بلند رهنمودهای والای حضرت را در فضای ادبیات علمی معاصر به محک آزمون گذاریم، و در عین حال از نواندیشی بی ضابطه پرهیز می کنیم و از انجماد فکری مذموم نیز حذر کنیم و مقتضیات و مصادیق را در جایگاه شایسته خود لحاظ نماییم، ادبیات علمی نوری را پایه نهاده ایم که در آن، جدایی معارف دینی از معارف استراتژیک، همانند ایده ساده انگارانه جدایی دین از سیاست موضوعیت نمی یابد. آنچه پس از این خواهد آمد،

۱۲۰. خ ۱۶۷، ص ۵۴۷.

۱۲۱. لا تشدن علیکم فرة بعدها کرة، و لا جولة بعدها حمله. (ک ۱۶، ص ۸۶۲)

۱۲۲. ک ۵۳، ص ۱۰۰۳.

۱۲۳. المنية ولا الدنيا، والتقل ولا التوسل، ومن لم يعط قاعد لم يعط قائماً. (حک ۳۹۰، ص ۱۲۷۳)

۱۲۴. ومن يقبض يده عن عشيرته فانما يقبض منه عنهم يد واحدة وتقبيض منهم عنه ايد كثيرة، ومن تلن حاشيته يستدمن قومه المودة. (خ ۲۳، ص ۸۴)

۱۲۵. برخی از مطالب از فحوای سخنان حضرت، استفاده شده است.

۱۲۶. همان گونه که قبلاً گفته شد، بازدارندگی نوعی رُست، حالت گرفتن، و وانمودن است.

جنگجویان و فرماندهان رزمی، چنین پرهیزی را امکان‌پذیر می‌سازد. کثرت اشتباهات ناشی از شتابزدگی و غضب زود هنگام، در حافظه تاریخی دشمن، امتیازاتی منفی (به ضربه بازدارندگی) به حساب می‌آید و این احتمال را برای او تقویت می‌کند که ضمن به انفعال کشانیدن و تعرض موفق، از قصاص و زیان غیرقابل قبول، خود را دور بدارد.

«اعتبار» از مستلزمات بازدارندگی است. حتی اگر منظور از پایبندی به پیمان‌ها، انجام تکلیف الهی باشد، نتیجه انجام چنین تکلیفی، کسب اعتبار خواهد بود. سپر بودن و نگاه‌دارندگی وفا به عهد، می‌تواند پیامد چنین رفتار متعهدانه‌ای باشد. الزام به چنین روحیه‌ای از سوی بزرگان اسلام، همواره شهره خاص و عام بوده است. اما نباید از خاطر دور داشت که جنگ و اقدام استراتژیک مستلزم پنهانکاری و فریب دشمن است و در آن بایستی از حیله و خدعه استفاده شود. به کار بردن راهکارهای غیر معمول و به اشتباه انداختن دشمن، او را از فراگیری رفتار و پیش‌بینی و پیش‌دستی بر اقدام یاران حق باز می‌دارد، و این کار از لوازم بازدارندگی و پیروزی استراتژیک است.

نیروی نظامی آراسته، یک نماد است، و اقدام به برگزاری رزمایش‌های متعدد، علاوه بر تمرین و مهارت، جنبه به نمایش گذاشتن و وانمودن توان رزمی نیز دارد. دژ بودن سپاهیان، علاوه بر جنبه تدافعی، حالت بازدارندگی را نیز القا می‌کند، و زینت بودن لشکریان، حالت نمایشی آنان را تداعی می‌کند که عاملی مهم در بازدارندگی است. آراستگی آرایش نظامی، به خودی خود نیز می‌تواند به شدت دشمن را در قصد تعرضش سست کند. البته همگام با تجهیز و تقویت نیروی نظامی خودی، بایستی ابزار قدرت نظامی دشمن را از او سلب نمود.

حتی تصور - نه لزوماً واقعیت - توانمندی اهل حق از سوی دشمن، در بازدارندگی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. برای ایجاد، حفظ، و توسعه توان ملی، باید به جای تأکید بیش از حد بر عده اهالی کشور و حامیان، بر حضور، الفت، و مشارکت آنها حساس باشیم. مردمی می‌توانند توان بالقوه خود را فعلیت بخشند که در عین مشارکت در صحنه برنامه‌ریزی و تصمیم، در عمل سازمان‌پذیر و اداره‌شدنی باشند. به همین دلیل است که حضرت امر و تدبیر کسی را که از او اطاعت نمی‌شود، بی‌ثمر می‌انگارند، و همبستگی و اتحاد در یآوری را اگر چه در راه باطل باشد، در جریان ظاهری امور موجب کامیابی برمی‌شمرند.

جریان امور هستی، یله و رها و به خود وا گذاشته نیست. «مصریر» به سوی خداوند متعال است، ۱۲۷ و عاقبت و سرانجام، به نفع متقین می‌باشد. ۱۲۸ حق بودن، آن چنان نیرویی در فرایند امور ایجاد می‌کند که سرانجام - حداقل در بلندمدت - به توان و پیروزی استراتژیک می‌انجامد. در تأیید و امداد خداوند با لشکریانی که با چشم ظاهر دیده نمی‌شوند، ۱۲۹ هیچ تردیدی نیست. این آموزه در مطالعات استراتژیک معاصر همواره نادیده گرفته می‌شود، اما در تفکر استراتژیک اسلامی، مورد تأکید قرار می‌گیرد و انکارناپذیر است.

حضرت علی (ع) نه از آن جهت که خود از سرمایه‌داران نبودند، دنیاطلبی مذمت می‌کردند، ۱۳۰ و از آن جهت که کنار گذاشته شده بودند، نسبت به خلافت ابزار بی‌میلی و کراهت می‌کردند. ۱۳۱ ایشان در عین حال که خود از دنیای دنی‌اعراض کرده‌اند، از آبادانی و وسعت و رفاه مردم چشم نمی‌پوشند، و به گونه‌ای شالوده اقتصادی نیرومند را مطرح می‌کنند که به نظر می‌رسد شرطی لازم برای قدرت ملی باشد. البته صرف انباشت سرمایه - که می‌تواند نزد معدودی از مردم باشد - عامل توانمندی نیست، بلکه باید نقش عدالت را در تأمین قدرت ملی از نظر دور نذاریم. به نظر می‌رسد که این ویژگی تفکر استراتژیک اسلامی نیز در قاموس ملاحظات استراتژیک معاصر نمی‌گنجد.

تدبیر در تبدیل امکانات و مقدرات، به قدرت ملی نقش اساسی ایفا می‌کند. رهنمودهای حضرت در عین تأکید بر رفاه

۱۲۷. ولله ملک السماوات والأرض وما بينهما والیه المصیر. (المائدة/ ۱۸)

۱۲۸. فاصبر إن العاقبة للمتقين. (هود/ ۴۹)

۱۲۹. إلا تنصروه فقد نصره الله إذ أخرجه الذين كفروا ثاني اثنين إذ هما في الغار إذ يقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا فأنزل الله سكينه عليه وآتاه بجنود لم تروها وجعل كلمة الذين كفروا السفلى وكلمة الله هي العليا. (التوبة/ ۴۰)

۱۳۰. حضرت در نامه خود به عثمان بن حنیف انصاری می‌نویسند: «اگر می‌خواستم، می‌توانستم از غسل مصفا و مغز این گندم و بافته‌های این ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنم.» (ک/ ۴۵، ص ۹۷۰)

۱۳۱. حضرت هنگامی که از عبدالله ابن عباس می‌پرسند که بهای کفشی که در حال تعمیر آن بوده‌اند، چقدر است، وی پاسخ می‌دهد که بهایی ندارد و به هیچ نمی‌ارزد. آن‌گاه ایشان می‌فرمایند: «سوگند به خدا این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوب‌تر است؛ مگر آن که حق را بر باد دارم و یا باطلی را براندام.» (بخ/ ۳۳، ص ۱۱۱)

قدرتمند، برپا داشته می شوند و قوام می یابند، و جنگ روانی دشمن به این بهانه که دولت اسلامی چون جنگ طلب است، نیروی نظامی خود را تقویت می کند، در صلاح جامعه اسلامی، دگرگونی حاصل نمی کند.

قدرت ملی آن گاه موجب بازدارندگی است که مستقل و خوداتکا باشد. توان وابسته، توانی پوشالی و تار عنکبوتی است. جامعه اسلامی نیز جز با خوداتکایی نمی تواند قدرت خود را به گونه ای به دشمن بقبولاند که او را از تصور هرگونه تعرضی منصرف کند.

در یک جمع بندی، عناصر بازدارندگی را که از سخنان حضرت برمی آید، می توان به صورت مندرج در جدول (۲) نشان داد.

عمومی، از اولویت بندی حکایت می کند. برای پیروزی، باید عاقلانه و خردپذیر عمل کرد و برخورد احساسی را در غیر جایگاه خود، کنار گذاشت. شتابزدگی عجولانه، قدرت را خدشه دار می کند. حضرت با وجود شجاعت و غیرت و همت بلند خود، آن گاه که به جای حضور در جبهه نبرد باید در شهر بماند، به وظیفه خود عمل می کنند، و با وجود حساسیتی که بر اقامه عدل دارند، در موقعیتی که اقدام را صلاح نمی دانند، به شکیبایی توصیه می کنند. سکوت ایشان در چند دهه بنا به صلاح حدید خویش، عملاً پایبندی به چنین وظیفه ای را نشان می دهد.

کوتاهی در تقویت نیروی نظامی، بی تردید توان ملی را سست می کند. مردم با پشتیبانی یک نیروی نظامی مردمی و

جدول ۲ (عناصر بازدارندگی براساس رهنمودهای حضرت علی (ع))

عناصر	مفهوم استراتژیک مورد نظر
<ul style="list-style-type: none"> - هوشیاری و آمادگی - قاطعیت در موضع و شکوهمندی در سخن - استصلاح - خردورزی و بردباری - تعهد و قصاص - رزم آوران و آمادگی رزمی - شکستن توان تعرض دشمن 	بازدارندگی
<ul style="list-style-type: none"> - حضور گسترده مردمی - توان روحی - حق مداری و راستی - توانمندی اقتصادی و نظامی - تدبیر - فناعت و خوداتکایی 	قدرت ملی (شرط لازم برای بازدارندگی)

دقیق به آن، به فرصت بسیار و قدرت علمی قابل توجهی نیاز دارد.

به روشنی، آنچه گفته شد، یک جمع بندی اولیه و طرح مقدماتی برای مطالعه ای است که رسیدگی علمی و

